

۲۰۱۹/۰۱/۲۵

کانديد اکادميسين سيستاني

حقيقت اعدام قاضي عبدالرحمن پغماني

سياف درحق شاه امان الله، دروغ ميگويد!

پس از مرگ شمس المشايخ در ۱۹۲۵، محمداصاقي مجددي برادرش كفالت رهبري خانواده حضرات شور بازار را دركشور به عهده گرفت و با برادر ديگر خود نورالمشايخ [مقيم ديره اسماعيل خان] پيوسته در تماس بود و در اينجا در ميان پيروان خانواده خود بر ضد امان الله خان تبليغ ميكرد. او در سال ۱۹۲۸ [يك ماه بعد از بازگشت شاه امان الله از سفرش]، به اتفاق برادر زاده اش (محمد معصوم مجددي) پسر شمس المشايخ و همناوي يك عده از ملايان كابل در حاليكه فتواي كفر شاه را با امضاي ۴۰۰ تن از ملاها با خود داشت، يك بار ديگر در ميان قبائل جنوبي رفت و سعي كرد آتش بغاوت را كه چهار سال قبل نيزمريدان اين خانواده برپا کرده بودند، مشتعل سازد. (اوستا اولسن، اسلام و سياست در افغانستان، ترجمه خليل الله زمر. ص ۱۴۴)

غبار مينويسد كه: «اولين حركتي كه قبل از ظهور اغتشاشات ولايات ننگرهار و كاپيسا و پروان در كابل بشكل طليعه سپاه اغتشاش بعمل آمد، همانا فرار روحانيون بزرگ كابل در پكتيا بود. گفته ميشد كه يكي از حلقه هاي مخفي و منظم كابل حلقه مخصوص حضرات مجددي بشمول بعضي سرداران بزرگ و روحانيون مشهور بود. از آنجمله حضرت محمداصاقي مجددي برادر كهتر شمس المشايخ با قاضي عبدالرحمن پغماني، قاضي فضل الحق خان، قاضي عبدالقادر خان پغماني، عبدالحنان خان و محمد حيان خان پسران قاضي عبدالرحمن خان نهاني از كابل به ولايت پكتيا رفتند. محمد صاقي مجددي در اين سفر برادر زاده جوان خود (حضرت محمد معصوم مجددي پسر ۲۲ ساله شمس المشايخ) را نيز همراه داشت تا در كابل مورد فشار حكومت قرار نگیرد. وقتي كه اين جمعيت در پكتيا رسيدند در خانه عزيز خان جاجي در علاقه جاجي مسكن گزیدند و بمرم گفتند كه پروگرام شاه مخالف شريعت و بضرر ملت افغان است و وقتي ما اين نظر خود را بشاه عرض كرديم جوابي نداد، پس ما اينجا آمده ايم تا به اتفاق مردم پكتيا پيشنهادات خود را بشاه بفرستيم و مانع خرابي افغانستان گرديم. مردم اين پيشنهادات حضرات را نپذيرفتند، ولي گفتند اگر حضرات مايل بخارج شدن از افغانستان باشند، آنها را محفوظ از سرحد كشور عبور خواهند داد تا بدست دولت نيفتند. حضرات براي اخذ تصميم نهايي مجلس مشورتي تشكيل كردند. در اين مجلس قاضي عبدالرحمن گفت: پيش روی ما دو راه بيشتريست يا فرار به هند، در آنصورت حكومت انگليس ما را با اعزاز خواهند پذيرفت، ولي براي ما كه مسلمان و افغانيم مرگ بهتر از اين اعزاز اجنبي است، راه دوم تسليم شدن بحكومت افغانستان و دست از جان برداشتن است. آيا رفقا چه ميگويند؟ همه گفتند ما شق دوم را ولو بفا شدن جان ما تمام شود ترجيح ميدهيم. سپس همه برخاستند و در قلعه نظامي جاجي نزد قوماندان نظامي دولت (عبدالغني خان سرخابي) رفتند و تسليم شدند. قوماندان آنان را تحت الحفظ به گرديز فرستاد و تا آنوقت موترها از كابل رسیده و ايشان را مستقيماً به پغمان منتقل ساخت.

(شاه در پغمان بود) ۱۲ بجة شب بودكه شاه هريك را جدا جدا پذيرفت و مذاكره نمود و آنگاه همه را تسليم ديوان حرب وزارت جنگ نمود. اعضاي مجلس ديوان حرب (عبدالعزيز خان وزير حربيه، محمود سامي قوماندان قول اردوي مركز، فضل احمد خان فرقه مشر، سيد شريف خان كندك مشر و سيد عبدالله خان كندك مشر) بعد از يك ماه استنطاق و تحقيق حضرات را كه از قول و فعل خود انكار نكرده بودند، به اعدام محكوم نمود. عبدالعزیز خان وزير و سيد شريف خان كندك مشر در تطبيق

ديوانو شميره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ magalat@afghan-german.de يادښت: د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولئ

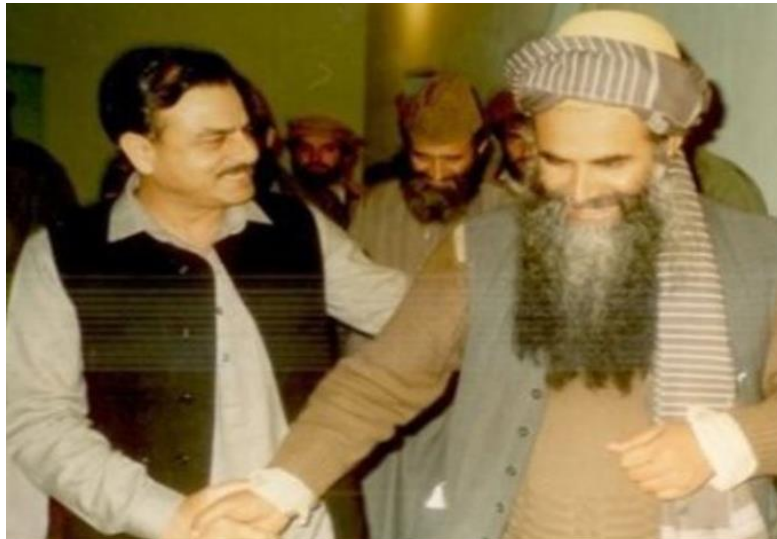
حکم اعدام پافشاری بیشتر میکردند. در نتیجه قاضی عبدالرحمن خان پغمانی وبا دامادش قاضی فضل الحق دریک روز وقاضی عبدالقادر خان با قاضی عبدالحنان خان پسر قاضی عبدالرحمن خان در روز دیگر درموضع سیاه سنگ گلوله باران شدند. واما شاه محمدصادق المجددی ومحمدمعصوم مجددی برادر وپسر شمس المشایخ را به پاس خدمات شمس المشایخ از کشتن معاف دانست وبه حبس ایشان اکتفا نمود.» (غبار ، ص ۸۱۷ - ۸۱۸)

از شرح مطالب فوق معلوم میشود که محرک اصلی توطئه علیه رژیم امانی بازهم حضرات شوربازار بودند که میخواستند یک بار دیگر مردم پکتیا را درمقابل حکومت قرار بدهند. اما این بار مردم جاجی باهوشیاری رهبران توطئه را بدولت تسلیم دادند و آنها بعد ازیک ماه تحقیق واقرار متهمین به براندازی حکومت، از طرف دیوان حرب محکوم به اعدام شدند وحکم برآنها در محل سیاه سنگ کابل تطبیق گردید.

سیاف درحق شاه امان الله دروغ میگوید!

متأسفانه یکی از رهبران جهادی رسول سیاف، بدون شرم از خدا ومردم ، با وقاحت تمام کشتن قاضی عبدالرحمن پغمانی را در قصر دلکشا وبا فیرتفنگچه شاه امان الله حواله میدهد وان شاه روؤف ومهربان را از عینک وطن فروشی وخون خواری خود می بیند ومیگوید:هنگامی که قاضی عبدالرحمن وارد قصر دلکشاه شد ومیخواست از پله های قصر بالابروود درحالی که قرآن را برروی سینه خودگرفته بود، شاه امان الله ،او را مخاطب قرار داده وباتفنگچه خود براو فیرکرد وقاضی را به شهادت رسانید؟؟!! (تف به روی اینگونه دروغگویان بی آرم وبی وجدان!)

بین جهاد وجاسوسی مرزی نیست! (رزاق مامون)



سیاف وحמידگل رئیس ISI

سیاف پس از تعهد به استخبارات پاکستان ،توان روپرو شدن با رئیس آی اس آی را ندارد!

رزاق مامون در سایت خود [گزارشنامه افغانستان] تحت عنوان «بین جهاد وجاسوسی مرزی نیست!» با گذاشتن همین عکس رسول سیاف با حمیدگل رئیس استخبارات نظامی پاکستان (آی اس آی) ، شرحی نوشته واز استخدام آسان سیاف برای خدمت در سازمان مرکزی جاسوسی امریکا(سیا) از قول "گری شرون" یکی ازمدیران "سی آی ای" مینویسد:

د پانو شمیره: له 2 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنيت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دلپکني د ليکنيزې بڼې پاڅوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

«... یک بسته‌ی صد هزاردلری از کوله‌پشتی‌ام بیرون آورده و روی میز مقابل استاد سیاف گذاشتم و او هم به طور غیرارادی آن را برداشت. برخلاف پولی که به ایتلاف شمال پرداختم، این پول را در بسته‌بندی اصلی آن در پلاستیک بی‌رنگ تحویل وی دادم، تا سیاف بتواند محتوای آن را ببیند. سیاف بسته را یکی دو ثانیه نگه داشت و به آن نگاه کرد، گویا سردرگم بود که چیزی را در دست خود دارد. سپس چشم‌هایش فراخ شد و به سوی دستیار عظیم‌الجثه خود رو کرد. او بسته پول را تقریباً به سوی مرد پرتاب کرد، گویا یک کچالوی داغ را دور می‌اندازد. سپس چشمانش تنگ شده و به سوی من نگاه کرد: «این اولین بار است که من پول نقد را به صورت مستقیم از کسی قبول کرده‌ام.» سر خود را به گونه‌ی حرکت داد که گویا فریب خورده است، و در حالی که لیخند کم‌رنگی بر لب داشت، مرا به دقت نگاه کرد. ما برخوردیم و از او برای این‌که قبول کرده بود به دولت امریکا کمک کند، تشکر کردیم و هر کدام ما برای خداحافظی دست وی را فشردیم...» (از کتاب ماموریت سقوط، نوشته گری شرون، ترجمه اسدالله شفایی)

مامون علاوه می‌کند: «قتل عام کابل از خاطره هیچ کسی رفته نشده است. در طول تاریخ افغانستان تا به این اندازه، بالای زنان، کودکان دختر و پسر و حتی زنان باردار تجاوز حشری نشده است که از دست اهالی جهاد یا تحت الحمایه های شان شده است. قیادی ها یک بار به خیابان های کابل پیاده گردش کنند که لشکر های ژولیده مو و جنده لباس و خلاق گرسنه و درهم شکسته، از کودک وزن و پیره مرد ها بازمانده های چه کسانی هستند؟» (سایت "گزارشنامه افغانستان")

براستی وقتی انسان نام رهبران جهادی از قبیل سیاف و گلبدین و ربانی و مسعود و خلیلی و محقق و گیلانی و غیره را می شنود ، بی اختیار قلب انسان از نفرت و انزجار لبریز میگردد، زیرا که این رهبران بدستورسازمان استخبارات نظامی پاکستان (ISI) کابل پایتخت کشور را به خاکدان مبدل کردند و مردم شریف آنرا در به در و خاک بسرنمودند. وبدون ویرانی و غارت گری و غصب مال مردم و نفاق و کینه و نفرت، کاردیگری نکردند.

چهره سیاف، در کتاب طلای زرد !

سیاف از چهرهای شناخته شده جهادی است که در ویرانی کابل و هلوکاست محله افشار کابل نقش بسزای داشت. جانخان صبری، در برگه فیسبوک خود مطلبی از کتاب (طلای زرد، نوشته مارک جیمز، ترجمه نورآقا ولیزاده)، نقل کرده که مولف کتاب، سیاف را بنام نماینده ابلیس و شیطان در روی زمین (Devil and Satan representative on earth) نامیده و در مورد آن چنین نوشته است:

"اگر کسی بخواهد شیطان را در هیکل انسان ببیند کفایت میکند که نگاهی بطرف سیاف بیندازد. زیرا سیاف میتواند تجسم عینی از شیطان باشد. سیاف در سال 1353 خورشیدی به نسبت تند روی مذهبی علیه حکومت وقت برای پنج سال زندانی شد. بعد از رهایی در سال 1358 خورشیدی به پاکستان رفت و در حزب جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی شامل گردید، در سال 1359 خورشیدی حزب اتحاد اسلامی را تاسیس کرد و در همین سال 1359 خورشیدی مطابق سال 1980 میلادی توسط میجر رضوان شاه شفیق به سازمان ای اس آی جذب گردید. کار نامه های سیاف در تاریخ پاکستان بسیار زرین میباشد و بعدا توسط سازمان ای اس آی به سازمان استخبارات عربستان سعودی معرفی می گردد." (رک: فیسبوک Jankhan Sabarai)

پایان - ۲۵/۱/۲۰۱۹